

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

وظیفه ضامن در هنگام افزایش قیمت سوقيه کالای مثلی

بحث فقهما در قبل از این تعطیلات فاطمیه در این بود که «إذا لم يوجد المثل إلا بأكثر من ثمن المثل» وظیفه ضامن چیست؟ و گفتیم این صوري دارد، يك صورتش را که آنجایی که زیاده‌ی قیمت ناشی از اعواز و کمبود این مال در بازار است و این مثل وجود عند من یبیهه بأكثر من ثمن المثل، حکم این را روشن کردیم و بحثش را تمام کردیم. صورت دوم که باید امروز شروع کنیم این است که اگر زیاده‌ی قیمت ناشی از زیاده‌ی قیمت سوقيه باشد، به این معنا که مثل این مال در بازار موجود است و کثیر است و مردم هم خرید و فروش می‌کنند منتهی هنگامی که این مال را تلف کرده هزار تومان قیمت داشته و الآن در بازار صد هزار تومان فروخته می‌شود. در صورت قبل مال در بازار کم است و افراد کمی دارند و آنها هم به قیمت‌های خیلی بالا می‌فروشند اما اینجا مال زیاد است، در صورت قبلی فرض این بود که مردم هم نمی‌روند به این قیمت بخرند اما در این فرض و در این صورت مردم هم دارند معامله می‌کنند به همین قیمت می‌خرند.

دیدگاه مرحوم شیخ انصاری[1]

مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) فرموده است که «الظاهر أنه لا إشكال في وجوب الشراء و لا خلاف» در وجوب شراء هیچ اشکالی بین فقها نیست، اینجایی که منشأ زیاده‌ی قیمت زیاده‌ی قیمت سوقيه است و باید خریده شود و به مالک داده شود. شیخ می‌فرماید مرحوم شیخ طوسی در کتاب خلاف تصریح کرده به عدم الخلاف، فرموده در این فرض بین فقهای امامیه هیچ خلافي وجود ندارد. عبارتی را شیخ طوسی در خلاف دارد [2] که فرموده «إذا غصب ما له مثل كالحبوب و الأدهان فعليه مثل ما تلف في يده» اگر مال کسی غصب شد یا إذا غصب الغاصب مال مالك به صورت معلوم بخوانیم فعلي الغاصب «مثل ما تلف في يده یشتريه بأي ثمن كان بلا خلاف» به هر مقدار پول هست باید بخرد.

اشکال: امام (رضوان الله علیه) يك اشکالی اینجا بر شیخ دارند که می‌فرمایند این عبارت شیخ طوسی در باب غصب است و ما نحن فيه اعم است، در ما نحن فيه می‌خواهیم بگوئیم اگر بر ذمه‌ی ضامن يك مثلي آمد ولو در اثر يك معامله‌ی فاسده، یعنی باب غصب و اینها در کار نباشد و يك بيع فاسد و يك معامله‌ی فاسد باشد. لذا اشکال امام بر شیخ انصاری این است که چرا شما به عبارت شیخ طوسی که این عبارت در باب غصب است، اگر غاصب مالي را غصب کرد و تلف کرد و بر ذمه‌ی او مثل آمد، شیخ طوسی می‌فرماید یشتريه بأي ثمن كان، این چه ارتباطی به بحث بيع فاسد دارد؟

جواب: از مرحوم شیخ انصاری می‌شود دفاع کرد و از اشکال امام جواب داد که اینجا مسئله‌اش روي عدم القول بالفصل باید

تکمیل بشود، یعنی شیخ انصاری هم توجه دارد که این عبارت شیخ طوسی مربوط به باب غصب است، اما چون قول به فسخ وجود ندارد لذا هر حرفی که در باب غصب است در غیر باب غصب هم باید مطرح شود. در دنباله بعد از اینکه شیخ انصاری مسئله‌ی اجماع و عدم الخلاف را مطرح کرده دلیلی که برای این مدعا آورده عموم نصّ و فتواست که این روشن است؛ کسانی مثل شیخ طوسی که به آیه‌ی شریفه‌ی «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ» تمسّک کردند برای اینکه المثلی یضمن بالمثل، شیخ طوسی به این آیه‌ی شریفه تمسّک کرد بر اینکه المثلی یضمن بالمثل، شیخ انصاری می‌فرماید این نصّ عمومیت دارد، بالمثل بآی ثمن کان، هر قیمتی می‌خواهد باشد. فتاوی فقها هم عمومیت دارد. غیر از این دو تا مطلب که با آن عدم الخلاف می‌شود سه تا دلیل، غیر از این سه دلیل که شیخ اقامه می‌کند یک فحوائی را هم به عنوان مؤید ذکر کرده، فحوا این است، می‌فرماید «و يؤیّد فحوی حکمهم بأنّ تنزّل قيمة المثل حين الدفع عن يوم التلف لا یوجب الانتقال إلى القيمة، بل ربما احتمل بعضهم ذلك مع سقوط المثل في زمان الدفع عن المالیة؛ كالماء على الشاطئ و الثلج في الشتاء»، فقها فرموده‌اند اگر در یک موردی ضامن بر ذمه‌اش مثل آمده، کسی گندمی را تلف کرده، حالا باید مثل این گندم را بپردازد؛ آن روزی که می‌خواهد مثل گندم را از بازار بخرد و به مالک بدهد، قیمتش از آن روزی که تلف شده کمتر است، آن روزی که تلف شده قیمتش مثلاً کیلویی هزار تومان بوده، الآن که می‌خواهد از بازار بخرد و به مالک تحویل بدهد کیلویی پانصد تومان است، اینجا فقها همه فرمودند این تنزّل قیمت مشکلی را ایجاد نمی‌کند، این بر ذمه‌اش مثل آمده که باید تهیه کند و به مالک بدهد.

آن وقت شیخ انصاری می‌فرماید اگر ما گفتیم در صورت تنزّل قیمت ضامن باید مثل را به مالک بدهد، به طریق اولی در صورت ترقّی قیمت باید برود مثل را بخرد ولو قیمتش چند برابر روز تلف باشد. مرحوم شیخ در کتاب مکاسب بیان اولویت را فرمودند اما چند بیان برای اولویت شده است (1) مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه مکاسب می‌فرماید [3] در صورت تنزّل قیمت، فقها چرا می‌گویند باز باید مثل خریداری شود، «لصدق المماثلة» آنجایی که یک کیلو گندم امروز از آن یک کیلو گندم روز تلف قیمتش کمتر است، چرا فقها می‌گویند باز باید همین یک کیلو گندم را تهیه کند به مالک بدهد؟ «لصدق المماثلة» مرحوم اصفهانی می‌فرماید اگر در صورت تنزّل صدق مماثلت کند در صورت ترقّی به طریق اولی است، چرا؟ ما مماثلت را قبلاً سه تا محور برایش ذکر کردیم، یکی مماثلت در خصوصیات شخصی، یکی در خصوصیات نوعیه، یکی هم مماثلت در مالیت و در قیمت. وقتی که مال تلف شد مماثلت در خصوصیات شخصی دیگر امکان پذیر نیست مگر به ندرت، دو تا مماثلت می‌ماند، یکی مماثلت در خصوصیات نوعیه که این گندم از نوع همان است، این شیء از نوع همان است، این هم گندم است، مثلاً این عدس نیست، برنج نیست، این هم گندم است، دوم: مماثلت در مالیت است، مرحوم محقق اصفهانی می‌فرماید وقتی که تنزّل قیمت می‌کند فقط مماثلت در خصوصیات نوعیه محفوظ است، اما مماثلت در مالیت که ندارد، در جایی که فقط در خصوصیات نوعیه محفوظ است، مماثلت در مالیت ندارد، فقها می‌گویند باید همین مثل خریداری شود، اینجا که ترقّی قیمت است هم مماثلت در خصوصیات نوعیه است و هم در خصوصیات مالیه، چون اینجا قیمت همان قیمت یوم التلف را دارد بعلاوه‌ی اضافه‌ای؛ پس مماثلت مالیه هم در اینجا دارد.

خلاصه‌ی کلام این شد که در فرض تنزّل قیمت مماثلت مالی نیست، در فرض ترقّی قیمت مماثلت مالی هست، در تنزّل قیمت با وجود اینکه مماثلت مالی نیست اما فقها می‌گویند یصدق المماثلة، پس اینجایی که مماثلت مالی هست به طریق اولی باید مماثلت صدق کند، این بیان اولیّتی است که مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه‌ی مکاسب دارند. اینجا یک اشکال بر کلام مرحوم اصفهانی عرض کنیم ببینید آیا این اشکال وارد است یا خیر؟ اشکال این است که بحث ما در اولیّت من جهة الصدق نیست، بحث ما در این نیست که بگوئیم آقا اگر در صورت تنزّل قیمت صدق مماثلت می‌کند پس در صورت ترقّی قیمت به طریق اولی صدق مماثلت کند، بحث در اولیّت من حیث الصدق نیست، بحث در چیست؟ بحث در این است که برای ما بیان کنید چرا اولیّت در دفع وجود دارد؟ شما می‌خواهید بگوئید آنجایی که قیمت تنزّل کرده، اگر گفتیم این ضامن مثل را دفع کرد، آنجایی که قیمت ترقّی کند به طریق اولی لزوم دفع دارد، این را نیامدید در این بیان برای ما اثبات کنید، در این بیان شما مسئله‌ی صدق را برای ما درست کردید و می‌گوئید در صورت تنزّل یصدق المماثلة، در صورت ترقّی هم یصدق المماثلة، خیلی خُب؛ می‌گوئید در صورت ترقّی صدق مماثلت اولی از صدق مماثلت در صورت تنزّل است این هم درست است ولی بحث و دعوای ما که در

صدق مماثلت نیست که شما اولویت من حیث الصدق را درست می‌کنید، بحث ما این است که فقها در صورت تنزل قیمت همه می‌گویند باید همین مثل را بخرد و به مالک بدهد، چرا در صورت ترقی قیمت بر این ضامن لازم است مثل را تهیه کند و به مالک بدهد؟ شما می‌گویید به طریق اولی باید این را تهیه کند و بپردازد؛ اولویت از جهت لزوم دفع را باید برای ما اثبات کنید و این بیان اولویت از جهت لزوم دفع را اثبات نکرده است.

(2) بیان دوم اولویت این است که آنجایی که تنزل قیمت می‌شود بر مالک ضرری وارد می‌شود، با وجودی که بر مالک ضرر وارد می‌شود فقها می‌گویند باید مثل داده شود، جایی که ضرر بر مالک وارد می‌شود باز می‌گویند باید همین مثل داده شود، جایی که بر مالک ضرر وارد نشود به طریق اولی باید مثل داده شود، بیان اولویت را از حیث مسئله‌ی ضرر بر مالک بخواهیم درست کنیم، بگوئیم در صورت تنزل قیمت با وجود اینکه ضرر بر مالک وارد می‌شود اما فقها می‌گویند این ضامن باید مثل را تهیه کند و بدهد، اینجا که ترقی قیمت است و بر مالک ضرر وارد نمی‌شود به طریق اولی حکم اولی‌اش این است که این مثل را تهیه کند و بپردازد. به نظر ما این بیان اولویت بیان خوبی است، این از آن بیانی که مرحوم محقق اصفهانی فرمود بهتر است. از حیث ضرر بر مالک این بیان اولویت بیان خوبی است، منتهی همه‌ی بحث‌ها این است، اینجا بر ذمه‌ی ضامن مثل آمده، اگر بخواهد برود از بازار قیمت سوقیه را تهیه کند بدهد، این ضرر بر ضامن است، یک سال پیش یک مالی را تلف کرده هزار تومان، الآن در بازار ده هزار تومان است یا صد هزار تومان است، این ضرر برای ضامن است و این ضرر برای ضامن را ما چکار کنیم؟

آیا این ضرر موجب جریان قاعده‌ی لاضرر در اینجا می‌شود یا نه؟ این نکته را عرض کنم در آن صورت قبلی که قبل از تعطیلات خواندیم که من واقعاً همین دیروز می‌خواستم ببینم بحث کجا بوده و دنبال چه بحثی را باید داشته باشیم، یک مقدار زیادی و قتم صرف همین شد، خیلی هم آدم تأسف می‌خورد که چرا این تعطیلی‌ها اینقدر واقع می‌شود و ای کاش یک برنامه‌ریزی شود که این تعطیلی‌ها واقع نشود، تا ذهن انسان متمرکز مطالب قبلی شود فرق این مطلب و ارتباط این مطلب با مطالب قبلی، واقعاً مشکل است. در صورت قبلی ما اثبات کردیم قاعده‌ی لاضرر جاری است، حالا اینجا قاعده‌ی لاضرر جاری نیست، چرا؟ این را آقایان پیش مطالعه بفرمایید، همین کتاب البیع امام، جلد اول صفحه 530 را ببینید و دنبال کنید تا فردا ان شاء الله که چرا در این صورت قاعده‌ی لاضرر جاری نیست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

[1]. «کثرة الثمن إن كانت لزيادة القيمة السوقية للمثل بأن صارت قيمته أضعاف قيمة التالف يوم تلفه، فالظاهر أنه لا إشكال في وجوب الشراء و لا خلاف، كما صرح به في الخلاف، حيث قال: إذا غصب ما له مثل كالحبوب و الأدهان فعليه مثل ما تلف في يده، يشتره بأي ثمن كان، بلا خلاف، انتهى. و في المبسوط: يشتره بأي ثمن كان إجماعاً، انتهى. و وجهه: عموم النص و الفتوى بوجوب المثل في المثلي، و يؤيده فحوى حكمهم بأن تنزل قيمة المثل حين الدفع عن يوم التلف لا يوجب الانتقال إلى القيمة، بل ربما احتمل بعضهم ذلك مع سقوط المثل في زمان الدفع عن المالية؛ كالماء على الشاطئ و الثلج في الشتاء» كتاب المكاسب، ج3، صص 222 و 223.

[2]. الخلاف، ج3، ص415، كتاب البيوع، المسألة 29.

[3]. «تقريب الفحوى: أن أداء المثل مع نقصان قيمته عن قيمة التالف لمكان صدق المماثلة، فإذا صدق عليه أنه مماثل مع عدم كونه مماثلاً للتالف في المالية بحدّها، فصدق المماثل عليه مع بلوغه لقيمة التالف و زيادة بالأولوية، فإنّه مماثل له في الحقيقة و المالية على الحقيقة لا بالعناية، و بمجرد المماثلة في الصورة. و فيه: أن الأولوية بالصدق في مقام الكفاية واضحة، و الكلام في الأولوية في مقام اللزوم، و أنه إذا لزم أداء المثل في مقام تفريغ الذمة مع نقصان القيمة، فهو مع ارتفاع قيمته أولى باللزوم، مع أنه لا موجب له بل غايته المساواة من حيث إن نقصان القيمة موجب لتضرر المالك و ارتفاعها موجب لتضرر الضامن» حاشية المكاسب (للاصفهانی)، ج1، ص369.

